

فرهنگی، آموزشی، معلومات عمومی

سال ششم، شماره‌ی ۳ و ۴، خرداد و تیر ۸۴

ماهانه، ۱۱۶ صفحه، ۱۲۰۰ تومان

شودم

پادی از استاد پور داد
محمد سال نهمون ایران گیست
این صلاح همدانی
روز جهانی عدی پی
تباره (در برابر نقاشی مدرن)

میرلیمان

دانش و مردم

(فلاحت، آموزش و معلومات عمومی)

دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۵۳ و ۵۴

خرداد و تیر

ماهانه، ۱۱۶ صفحه، ۱۲۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول:

دکتر محمد رضا طاهریان

سردیل: پرویز شهریاری

مدیر فنی: حسن نیکبخت

روی جلد: ابراهیم پورادواد، اجرای جلد: میرزا چرخیان

۶۴۱۴۰۱۴ گنجینه

۶۴۰۴۹۷۷ لیتوگرافی: آبرنگ

چاپ و صحافی: رامین

اشتراك سالانه: ایران ۷۰۰۰۰

خارج: معادل ۳۰ بورو

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۳۱۴۵ / ۵۹۳

به نام شریه دانش و مردم تلقن: ۶۷۴۱۰۵۹

پست الکترونیکی:

Daneshvamardom@Mavara.Com

حق اشتراك و کمک‌های نقدي خود را به حساب

جاری شماره ۲۳۵۲ بانک ملی ایران (کد بانک ۳۰۳)

خیابان جمهوری، خیابان سی تیر به نام شریه دانش و

مردم واریز کنید و رسید یا فتوکپی آن را به دفتر مجله

ارسال فرمایید.

مقالات‌هایی که در «دانش و مردم» چاپ می‌شود، همیشه

دیدگاه گردانندگان آن نیست و نظر نویسنده‌ی مقاله یا

مترجم را بازتاب می‌دهد.

مرکز پخش: سوزهین تلفن ۶۴۱۴۱۲۷

فهرست

- آغاز سخن - پرویز شهریاری ۱۱۴
- پوراداورد دست بروزه‌ی انقلاب مشروطیت و دل سوخته‌ی ایران - تحقیق و گردآوری: اشکان غایبی ۱۲۲
- مرد سال نجوم ایران کیست؟ - محمد باقری ۱۲۸
- این صلاح همدانی کیست؟ - علی جهان پور ۱۳۳
- عدد پی، روز جهانی آن و خاطره‌ای درباره‌اش - هاشم بنی طرفی ۱۳۷
- سرانجام دانش یونانی - پرویز شهریاری ۱۴۴
- چوب کبریت و نظریه‌ی عدد - مارتین گاردنر، برگردان: هرمز شهریاری ۱۵۲
- از تاریخ دانش و فن - پرویز شهریاری ۱۶۰
- درباره‌ی «در باب نقاشی مدرن» - شهاب موسوی زاده ۱۶۳
- نیوگ در برابر حماقت - چیستا پناهی ۲۰۱
- مشاهده‌ی عینی و خاطره‌ها در پژوهش‌های عینی - شهاب ستوده‌نژاد ۲۰۶
- رفتار غیر انسانی با کودکان - عزیز عیسی‌پور ۲۰۹
- کوبا واکسن سرتان ریه می‌سازد - برگردان: منوچهر بصیر ۲۱۴
- خواندنی‌ها... خسرو باقری ۲۱۵
- ۱۰۰۰ نکته‌ی پزشکی - خورشید مؤمنی ۲۱۹



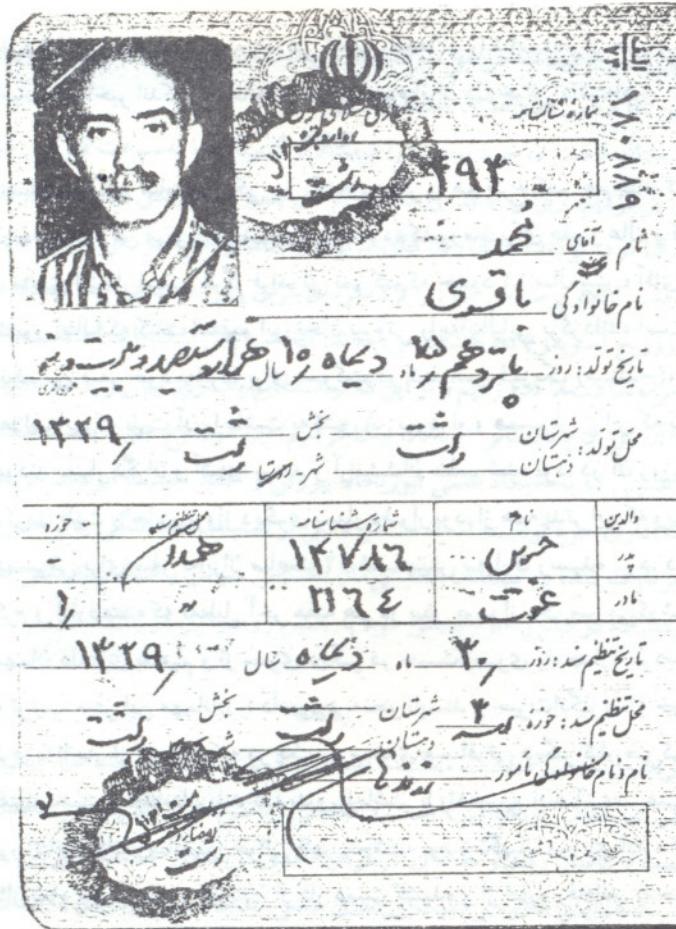
محمد باقری

مرد سال نجوم ایران کیست؟

چندی پیش، صبح پنج شنبه‌ای در خانه مشغول مطالعه بودم که تلفن زنگ زد و دوستی با شوق فراوان موقیت مرا در دریافت جایزه‌ی بزرگ علمی تبریک گفت و یادآور شد که او و خانواده‌اش چقدر از شنیدن این خبر در رسانه‌ها خوشحال شده‌اند. تلفن‌های مشابه و تبریک و تشویق‌ها ادامه یافت. از این‌جا و آن‌جا، دوست و همکار و فamilی مرا مورد محبت قراردادند و خبر دریافت لوح تقدیر سال نجوم کم‌کم تبدیل شد به این خبر که مرد نجوم سال شده‌ام یا بزرگ‌ترین جایزه‌ی نجوم را دریافت کرده‌ام. هر بار توضیح دادم که موضوع، به آن مهمی که تصور می‌کنند نبوده است. در عین حال خوشحال بودم که دوستان و عزیزانم از این که من موقیتی کسب کنم خرسندند؛ دوم این که این اطرافیان مهوبان و پاکدل برای پیشرفت علمی این قدر ارزش قایلند و در قبال آن، چنین واکنش چشم‌گیری نشان می‌دهند. بدیکایک آن‌ها یادآور شدم که برای من بزرگ‌ترین جایزه همین محبت و لطف آن‌ها است.

وقتی سردبیر محترم دانش و مردم هم به من در این مورد تبریک گفت و خواست که مصاحبه‌ای به این مناسبت ترتیب داده شود، ضمن تشكر و عذرخواهی از انجام مصاحبه، لازم دیدم اصل ماجرا را آن‌چنان که بوده است در یادداشتی روشن کنم.

چند ماه پیش از طرف انجمن نجوم آماتوری ایران تلفنی درخواست کردند که در مراسمی که روز ۵ اسفند ۱۳۸۳ به مناسبت زادروز نصیر توosi در تهران برگزار می‌کنند برایشان سخنرانی کنم؛ که به دلایل شخصی نپذیرفتم، همچنان که دعوت دوستان دیگری را برای شرکت در مراسمی که به همین مناسبت در مراغه برگزار می‌شد نپذیرفته بودم. در عرض به انجمن نجوم آماتوری ایران نام چند نفر را دادم که می‌توانستند سخنران مراسم باشند. دو روز مانده به ۵ اسفند دوباره از انجمن تماس گرفتند و گفتند چون برنامه‌شان با هیچ یک از معرفی شده‌گان



هماهنگ نشده است و از طرفی موضوع را پیشاپیش در رسانه‌ها اعلام کرده‌اند، لازم است که سخن‌ران جلسه‌شان من باشم. با وجود دشواری‌ها و دلایل قبلی و تنگ بودن مجال، این کار را پذیرفتم و در جمعی با حضور ۵۰-۴۰ نفر از دوستداران نجوم و مسؤولان انجمن درباره‌ی تاریخ نجوم ایران و جایگاه علمی نصیر توosi مطالبی عرضه کردم. به‌دلیل آن هم آقای خداشناس فیلم زیبا و پر ارزش خود را از سفر به قطب جنوب برای رصد کسوف به نمایش گذاشت. دوستان انجمن نجوم آماتوری ایران محبت کردند و علاوه بر هدیه‌ای مفید (چمدان سفری که بسیار به دردم می‌خورد) لوح تقدیری هم به مناسب سال نجوم به‌من اعطای کردند. البته در پایان جلسه از دیدار و گفت‌وگو با مشتاقان نجوم و قدردانی و لطف مسؤولان انجمن خستگی روزگاری طولانی را فراموش کرده بودم. کل ماجرا همین بود، اما انعکاس آن در رسانه‌ها اغراق‌آمیز بود و هیچ تناسبی با اصل ماجرا نداشت. حقیقت امر این است که اگر قرار باشد جایزه‌ی ترویج یا

تحقیق در نجوم به کسی بدھنند، بی هیچ فروتنی کاذبی، ده‌ها تن را شایسته‌تر از خود سراغ دارم،
که تنها طی سال‌های اخیر اندکی به مطالعه‌ی تاریخ نجوم ایران دل خوش داشته‌ام.

حال بد نیست به همین مناسبت یکی دو نکته‌ی دیگر را هم طرح کنم. هم‌چنان که گفتم، گذشته از آن چه به خود من مربوط می‌شود، این که مردم کشورمان برای علم و عالم و کار علمی ارزش قایلند مایه‌ی افتخار است. هرگز فراموش نمی‌کنم که حدود ۱۱ سال پیش، آقای کلاودیو چکوتی از کشور ایتالیا که کتاب *التفہیم ابوریحان بیرونی* را به ایتالیایی برگردانده است، هنگام بازگشت از نخستین سفر خود به ایران برای شرکت در کنفرانس فیزیک (ستندج)، به دلیلی توانست با هواپیمایی که بلیت آن را داشت به کشورش برود. او و همسرش از این که پرواز را از دست داده بودند بسیار نگران و آشفته بودند و آرامششان سلب شده بود. در آن روزهای آخر تابستان پیدا کردن بلیت و جا در پرواز دیگری بسیار دشوار بود. از همه بدتر این که وزای آقای چکوتی و همسرش برای سفر به ایران ساعت ۱۲ شب پیش به پایان رسیده بود. در آن روز پنج شبیه‌ی گرم و آزاردهنده که تعطیل آخر هفته هم در پیش بود، از یک سو می‌کوشیدیم که به این زوج مهمان دلداری بدهیم و از سوی دیگر در جست‌وجوی راه چاره بودیم. آزانس مسافرتی که ترتیب سفر این مهمانان را داده بود به نحو ناپسند و حیرت‌انگیزی از خود سلب مسؤولیت کرد. به ناقار از دوستی که در یک موسسه‌ی مسافرتی دیگر کار می‌کرد کمک خواستیم. گفتند نخستین اقداماتان باید تمدید ویزا باشد. با راهنمایی آن‌ها به سرعت خود را به اداره‌ی امور اتباع بیگانه رساندیم. حوالی ظهر پنج شبیه بود و نگهبان و روادی اداره اعلام کرد که ساعت کار تمام شده است و کارکنان از کار دست کشیده و از اداره رفته‌اند. با خواهش و التماس، نگهبان را راضی کردم که بگذارد داخل شویم، بلکه کسی برای حل مشکل گره خورده‌ی ویزا و سایر قضایا به دادمان برسد. پرسان پرسان به نزد مسؤول تمدید ویزا رفیم. افسر جوان منضبط و مودب و خوش‌رویی بود که وقتی ماجرا را شرح دادیم، با مهربانی از ما خواست که صبح شبیه مراجعه کنیم، بلکه تا میانه‌ی هفت‌تاری بعد کارها رو بمراه شود. مهمان ایتالیایی با نگرانی سعی می‌کرد از حالت چهره و لحن گفت‌وگوی من و افسر جوان نتیجه‌ی تلاش‌ها را حدس بزند. برای آن افسر جوان توضیح داد که این پژوهشگر ایتالیایی به خاطر این که کتاب *التفہیم ابوریحان بیرونی* را به ایتالیایی ترجمه کرده و گام مهمی در شناساندن دست‌آوردهای علمی این دانشمند بزرگ ایرانی به هم‌وطنان خود برداشته، به ایران دعوت شده است. حال اگر برای از دست دادن پرواز با تاخیر چند روزه به سر کار برگردد، همه‌ی خاطره‌های شیرین مربوط به تجلیل از کارش بر باد می‌رود و با تجربه‌ی تلحی از سفر به ایران به کشورش بازخواهد گشت.

در چهره‌ی افسر وظیفه‌شناس می‌خواندم که می‌خواهد راهی برای حل مشکلمنان پیدا کند.
پرسید: این آقا عکس همراشان هست؟

خوبشخنانه عکس موجود بود. ما را فرستاد از گذرنامه‌ها به سرعت فتوکپی گرفتیم و فرم خاصی را پر کردیم. ویزا را چند روز تمدید کرد و چون همکارانش از جمله کارکنان دبیرخانه اداره را ترک کرده بودند، همه‌ی کارهای مربوط به آن‌ها را هم خودش انجام داد و ما بالب خندان و قلب آرام و پرسپاس اداره را ترک کردیم. برای روز بعد بلیتی پیدا شد که مهمانان ما را از طریق زوریخ (سویس) به وطنشان می‌رساند. آن شب پس از گذراندن ساعت‌های تشویش و تنش روحی، ساعتها قدم زدیم و از این که توانسته‌ایم یک روز بیشتر با هم باشیم، اتفاق‌های فشرده‌ی آن روز گرم تابستانی را بهفال نیک گرفتیم. این موضوع خوشایند که یک افسر ایرانی به خاطر اهمیتی که به جاییگاه علمی ابوریحان بیرونی و حفظ حیثیت ایرانیان می‌داده، فراتر از مسؤولیت اداری خود توانسته است مشکل ناشی از اشتیاه، ناهمانگی یا بی‌مسؤولیتی کسانی دیگر را برطرف کند، در مهمانان ایتالیایی مان احساس سپاس و ستایش عمیقی برانگیخت و اذعان کردنده که در کشور خود ممکن نبود با چنین روحیه‌ای در یک مسؤول اداری رویه‌رو شوند.

بگذرید باز به همین مناسبت مطلب ناگفته‌ی دیگری را بیان کنم. چند سال پیش برای شرکت در همایش بین‌المللی بزرگداشت جمشید کاشانی ریاضی دان و اخترشناس نامدار ایرانی در سده‌ی نهم، به کاشان رفت و مقاله‌ای درباره‌ی نامه‌ی نویافته‌ی جمشید کاشانی عرضه کرد. شرکت در آن همایش علاوه بر دست‌آوردهای علمی، لذت دیدار دوباره‌ی دوستان دانش‌پژوه و آشنایی‌های تازه را نیز به همراه داشت. در اثنای رفت و آمدها و گفت و گوهای خارج از جلسه‌های رسمی، یکی از شرکت‌کنندگان در همایش از من پرسید که آیا فلان روزنامه‌ی صبح آن روز را دیده‌ام یا نه؟ جواب منفی بود، زیرا سرم با کارهای همایش گرم بود. بعد علت این پرسش را دریافتیم. در یک روزنامه‌ی صبح آن روز مقاله‌ای در نقد کتابی از من با عنوان «از سمرقند به کاشان: نامه‌های جمشید کاشانی به پدرسش» درج شده بود که نویسنده‌ی آشنا در آن سخت بر من تاخته بود و مرا به سوادی و ذذی علمی متهم کرده بود و انتشار کتاب را نمونه‌ای از باندباری دانسته بود. اتهام اخیر را نمی‌پذیرفت و در رد آن دلایلی داشتم. اما به راستی چه کسی می‌تواند ادعای با سوادی داشته باشد؟ مگر نه این که هرچه بیشتر یاد می‌گیریم، پرسش‌هایمان و ندانسته‌هایمان بیشتر و بیشتر رخ می‌نماید. البته باید بگوییم که موضوع یافتن نامه‌ی تازه‌ای از جمشید کاشانی یکی از موقیت‌های علمی ام بود که در آن یاری



دانشگاه‌ستقی آریامهر

آمایی مجتبی باقری

دارمده شناسنامه شماره ۴۹۳ صادره از رشت سولی سال ۱۳۲۹ دوره تحقیقات
دانشکده مهندسی برق را در اسفند ماه ۱۳۵۳ با موافقت پایان رسائیده است و موجب
اسنانامه دانشگاه این دانشمه ییانس در رشته مهندسی برق با اعطای شد.

نایاب نظریت غنی

مادان همراهی و دانشجوی

سرپرست دانشکده

میرزا حسن

بخت هم بی تاثیر نبود و یافته شدن آن سند بگرانبهای سطح بین المللی بازتاب یافت. انگیزه‌ی آن
نویسنده‌ی آشنا که به ترویج نجوم و مبارزه با نامردمی‌ها در پنهانی علم اهتمام دارد هرچه باشد،
حمله و انکارش برای من دست کم قابل درک‌تر از هر ستایش اغراق‌آمیزی بود که باور کردن آن
برای هر پوینده‌ی راه علم خطرناک و مقدمه‌ی سقوط علمی و اخلاقی است. من از آن نوشته‌ها
نرنجدید و گرنه این دو بیت را نقل می‌کرم که:

ما چهره ز غم نمی خراشیم
تا هر دو دروغ گفته باشیم.

گر خصم ز بهر ما بدی گفت
ما غیر نکویش نگوییم

آرزو می‌کنم جوانان این مرز و بوم، فارغ از سرزنش‌ها یا تشویق‌ها، با پیمودن راه پژوهش
علمی و حفظ معیارهای اخلاقی که مهم‌ترین رکن آن تلاش در راه پیشرفت علمی و بهروزی
هم وطنان و کاستن از رنج‌ها و کمبودهای آنان است، به دور از گزافه‌گویی، بلندپروازی و رقابت
ناسالم گام بردارند و با ایفای نقش بایسته‌ی خود در پیشرفت کشور و بهروزی مردم، زندگی
خود را از معنا و رضایت سرشار کنند.

تهران - فروردین ۱۳۸۴

انقل ۶ هماید / شماره ۴۰۴ / سال ششم